

سجاد جلیلیان^۱

چکیده

انقلاب اسلامی ایران را می توان یکی از مهم ترین پدیده های قرن بیستم دانست. در روابط سیاسی- اجتماعی جوامع مدرن، نقش پذیری طبقه متوسط جدید در مشارکت های سیاسی، فرهنگی جامعه نکته ای قابل کتمان می باشد. این طبقه، کانون فعالیت های سیاسی و فرهنگی در درون جامعه شهری جدید است و این در حالی است که طبقه متوسط جدید به لحاظ جایگاه اجتماعی و اقتصادی بینابینی خود گرفتار حفظ موقعیت و تراکم و انباشت نامحدود ثروت نیست و به خاطر موقعیت های شغلی خود بار اصلی انقلاب ها، تحولات و اصلاحات آن را بر دوش دارد. تلاش رژیم پهلوی برای حفظ نظام سیاسی پادشاهی نوین خود که عملاً با مشارکت طبقات اجتماعی منافات داشت و ورود اکثر کشورهای جهان در عرصه توسعه و نوسازی که موجب برانگیختن احساس جمعی طبقه متوسط جدید در ایران گردید رژیم را با معضلات خاصی مواجه ساخت و عملاً حکومت را واداشت تا در برخورد با طبقات اجتماعی سیاست دوگانه ای اتخاذ نماید و به مهار و کنترل طبقات اجتماعی اقدام نماید. در همین راستا روند نوسازی که در دوران پهلوی دوم تشدید گردید، بی توجهی به طبقه متوسط جدید در روند عملکرد حزب رستاخیز در بیگانه سازی هرچه بیشتر این طبقه از حکومت و ساختار پادشاهی نوین قدرت که با ظهور و قدرت یابی طبقه متوسط جدید مخالف است، بهره گیری از آموزه های اسلامی- انقلابی، ناتوانی رژیم در سرکوب اعتراضات و پذیرش نقش رهبری امام خمینی (ره) در این طبقه را می توان از اصلی ترین عوامل تقابل طبقه متوسط با رژیم پهلوی و تاثیر گذاری ایشان در روند شکل گیری انقلاب اسلامی دانست.

کلیدواژه: انقلاب اسلامی، پهلوی، طبقه متوسط جدید، امام خمینی (ره)

^۱ سجاد جلیلیان، کارشناس ارشد علوم سیاسی، کارشناس فرهنگی دانشگاه فرهنگیان پردیس حکیم فروسی البرز sajjad14jalilian@gmail.com

۱. مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران چه در داخل و چه در خارج از کشور، ناظران را با پدیده‌ای تازه در صحنه سیاسی جهان روبه‌رو ساخت. این پدیده بنا به ماهیت، اهداف و سرشت خود در هیچ یک از معیارهای سیاسی جهان نمی‌گنجد. از این‌رو، شناخت عمیق و همه جانبه از ابعاد، وجوه، ایدئولوژی، بازتاب، دستاوردهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و شیوه‌های مبارزاتی در آن، همواره مورد توجه و اعتنا بوده است.

این توجه و اعتنا بیانگر آن است که انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از موثرترین پدیده‌های دهه‌های پایانی قرن بیستم، تاثیرات و بازتاب‌های گسترده‌ای در ایران، منطقه و جهان داشته و از ابعاد گوناگون مورد توجه و مطالعه صاحب نظران، سیاستمداران و نظریه‌پردازان ایرانی و غیر ایرانی واقع شده است.

این در حالی است که در روابط سیاسی- اجتماعی جوامع مدرن، طبقه متوسط جدید در مشارکت‌های سیاسی و فرهنگی جامعه نقش بسیاری دارد. این طبقه که تحت تاثیر بسیاری از تحولات حاکم بر دنیای مدرنیسم قرار دارد، کانون فعالیت‌های بسیاری در درون جامعه شهری جدید است. در قرائت‌های جدید مطالعات اجتماعی نظر بر آن است که بار اصلی انقلاب‌ها، تحولات و اصلاحات سیاسی و اجتماعی و توسعه به معنای اقتصادی و سیاسی بر دوش این طبقه قرار دارد. چرا که به لحاظ جایگاه اجتماعی و اقتصادی بینابینی خود گرفتار حفظ موقعیت و تراکم و انباشت نامحدود ثروت نیست و مجال و فرصت بیشتری برای پرداختن به مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه دارد.

در واقع می‌توان اذعان داشت که برای حفظ ثبات اجتماعی، انجام اصلاحات سیاسی، اجتماعی و حفظ نظام سیاسی کشور لازم است نقش طبقه متوسط جدید در دوره‌های معاصر تاریخ سیاسی ایران به دقت مورد ارزیابی قرار گیرد. خصوصاً در دوران پهلوی که دوره نوزایی و رشد ناموزون طبقه متوسط جدید در ایران محسوب می‌گردد. در جامعه شناسی سیاسی طبقات جدید ایران، حضور طبقه متوسط جدید و تبیین دقیق جایگاه آن در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی از اولویت‌های بالایی برخوردار است. (مقصودی و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۱۵)

۲. مفهوم طبقه

افراد جوامع انسانی از لحاظ حرفه، احراز حیثیت، نفوذ، قدرت و مشخصات فرهنگی از یکدیگر متمایز بوده و از این رو در سازمان‌ها و فعالیت‌های گروهی کارکردهای گوناگونی را به ظهور می‌رسانند. بروز این کارکردها، موقعیت اجتماعی افراد را تعیین می‌نماید و بر اساس تمایز نقش‌ها و کارکردهای اجتماعی، تفکیک اجتماعی صورت می‌پذیرد. قشر بندی اجتماعی نوع ویژه‌ای از تفکیک اجتماعی به شمار رفته است که در آن سلسله مراتب منظم موقعیت‌های اجتماعی حائز اهمیت خواهد بود.

در حقیقت طبقه یکی از انواع قشربندی های اجتماعی را تشکیل می دهد. تا قرن نوزدهم اصطلاح «رسته» به جای «طبقه» به کار می رفت. طبقه از قرن نوزدهم و برای اولین بار توسط آدام اسمیت در کتاب «ثروت ملل» به کار برده شد. اصطلاح طبقه با ظهور کارل مارکس معنای ویژه ای یافت و به یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی معاصر تبدیل شد. (همان: ۳۱۵)

۳. الگوی مناسب در توضیح طبقه سیاسی متوسط جدید در ایران عصر پهلوی

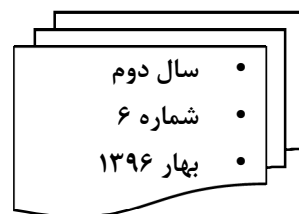
در جامعه شناسی سیاسی ایران مطالعه نیروهای اجتماعی مطابق الگوی مارکسیستی اکونومیستی کارساز نیست و نمی توان آن را بر پایه خاستگاه اقتصادی تعریف و تبیین کرد. اعضای این طبقه دارای منزلت و موقعیت های اجتماعی متعددی هستند که صرفا بر شرایط اقتصادی آنها دلالت ندارد، بلکه موقعیت اجتماعی، شغلی، فرهنگی و اداری در کنار موقعیت اقتصادی وجه مشخصه طبقه متوسط جدید است.

آبراهامیان در مقدمه کتاب «جامعه شناسی سیاسی در ایران» دو نوع نیروی اجتماعی را معرفی می کند. گروه های قومی و طبقات اجتماعی. وی گروه های اجتماعی را بر اساس موقعیت های اقتصادی، فرهنگی و منزلت های اجتماعی که متأثر از ارتباطات مشترک با ابزار تولید و خاستگاه فرهنگی و پیوند زبانی و مذهبی است به شکل منسجم تقسیم بندی می نماید.

۴. فرآیند طبقه سازی در ایران عصر پهلوی

عده ای بر این عقیده اند که طبقه متوسط جدید از زمان رضا شاه شکل گرفت و از برجسته ترین تحولات این دوران به شمار می رود. در این زمان تعداد شاغلان ادارات دولتی جدید به خصوص سازمان های ارتش رو به رشد گذاشت و طبقه جدیدی از افسران ارتش، پزشکان، وکلا، معلمان، مهندسان، روزنامه نگاران، نویسندگان و صاحبان جدید سرمایه به وجود آمد. آموزش ها و ارزش های تازه اروپایی بر رشد طبقه متوسط جدید در این دوران تاثیر بسزایی داشت و گروه تحصیل کرده اداری نسبت به گروه های سنتی آشنایی بیشتری با تمدن غرب پیدا کرد. در راستای چنین شرایط اجتماعی رضا شاه در حمایت از شکل گیری طبقه متوسط جدید اقدام به تقویت سرمایه داری متمرکز و تضعیف طبقه متوسط سنتی نمود. اعضای این طبقه کارگزاران اصلی «دولت سازی» و نوسازی دوره پهلوی بودند. با این وجود فقدان مشارکت سیاسی، به ویژه در دو دهه آخر سلسله پهلوی، باعث دلسردی، نارضایتی و در نهایت مخالفت فعال علیه رژیم در میان شماری از اعضای این طبقه گردید. در تهران سال ۱۳۰۷ حدود ۲۴۰۰۰۰ کارمند وجود داشت که نیمی از آنان برخوردار از پایگاه طبقه متوسط بودند. در حال ۱۳۳۵ حدود ۲۴۰۰۰۰ کارمند دفتری، فنی و اداری وجود داشت که در سال ۱۳۵۵ به حدود یک میلیون نفر رسید.

طبقه متوسط جدید در زمان سلطنت پهلوی دارای موقعیت خوبی بود. در دوران رضا شاه این طبقه پیوند خود را با فرهنگ سنتی حفظ کرده بود، اما پس از آن دوران به تدریج در مسیر غرب گرایی گام نهاد و تا حد زیادی از فرهنگ عامه به ویژه ارزش های اسلامی جدا شد. تعدادی از اعضای این طبقه منافع مادی و تمایلات خود را با برنامه نوسازی رژیم سازگار می دیدند و این امر وجه اشتراک رژیم با این طبقه بود. (همان: ۳۱۹)



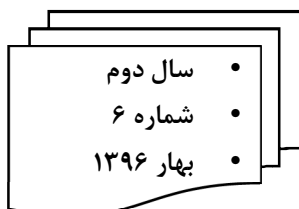
البته از تاثیرات طبقه متوسط جدید و حزب توده در این دوران نیز نباید غفلت ورزید. حزب توده که در سال ۱۳۲۰.ش با توسل کلی به همه مردم صرف نظر از طبقه، به منظور اتحاد در جنبشی عمومی بر ضد دیکتاتوری رضاشاه آغاز شد در عرض سه سال به تدریج رویکرد خود را محدود کرد؛ به طوری که در سال ۱۳۳۲ خود را «پیشگام پرولتاریا و دهقانان بی زمین» عنوان می کرد. البته تصویر حزب توده از خود کاملاً با واقعیت سازگار نبود؛ زیرا هرچند مزدبگیران کمک کردند که در سرتاسر سیزده سال بین ۱۳۲۰ و ۱۳۳۲ جنبش پایگاه توده‌ای وسیعی بیابد، با این حال طبقه متوسط جدید بود که بخش بزرگی از رده‌های بالایی، میانی و پایینی حزب را تشکیل می داد. طبقه متوسط جدید همچنین بخش مهمی از اعضای عادی و هواداران حزب را شامل می شد.

در بین طبقه متوسط حقوق بگیر وسعت موفقیت حزب توده آشکار بود اما دلایل این توفیق معلوم نبود. برای درک این مسئله لازم است نیروهای اقتصادی، اجتماعی و عقیدتی را که روشنفکران را به سوی حزب توده راندند، بررسی کنیم.

مساله اساسی اقتصادی پیش روی طبقه متوسط حقوق بگیر، تورم تصاعدی بود. هزینه زندگی در مراکز شهری در واپسین سال های سلطنت رضاشاه از شاخص ۱۰۰ در سالهای ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ به ۱۶۲ در سالهای ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ افزایش یافته، در زمان جنگ به سرعت به نرخ همواره بالای ۱۰۳/۰ در ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ رسیده، پس از جنگ کمی تنزل کرده و به ۸۳۲ در ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ کاهش یافته، و در زمان بحران نفت دوباره به سرعت به اوج تازه ۱۰۴۷ در اواخر سال ۱۳۳۲ رسیده بود. به این ترتیب روشنفکران می بایست حقوق شان را ده برابر بیشتر می کردند تا سطح زندگی سال ۱۳۱۵ خود را حفظ کرده باشند. گرچه کارمندان یقه سفید در شرکت های خصوصی پردرآمد افزایش حقوق چشمگیری داشتند، اما کارمندان دولت مجبور بودند برای گذراندن زندگی همواره مبارزه کنند. در این مبارزه، حزب توده با ایجاد زنجیره ای موثر از اتحادیه های کارمندی و کمک کارساز به آنان برای برخورداری از افزایش حقوق، نقشی حیاتی ایفا می نمود.

اگر طبقه متوسط جدید نقش مهمی در حزب توده ایفا کرد، نقش حزب توده در طبقه متوسط جدید نیز اهمیتی کمتر از آن نداشت. این حزب، روشنفکران و کارگران یقه سفید را در دستگاه حزبی گرد هم آورد. روزنامه ها، مجلات و نشریاتش را متوجه روشنفکران کرد. انجمن های حرفه ای پدید آورد و در سال ۱۳۲۵ بیست و چهار اتحادیه کارمندی را به شورای متحده که از سوی «فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری» به عنوان «تنها سازمان کارگری اصیل در ایران» شناخته می شد را پیوند داد. از این گذشته، شورای متحده طی نه ماهه نخست سال ۱۳۲۵ بالغ بر ۱۶۰ اعتصاب موفق برای افزایش دستمزد ترتیب داد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۹۵).

نقش دولت در شکل گیری طبقه متوسط جدید در عصر پهلوی از این حیث مهم است که طبقه متوسط قشر تاثیر گذار بر سیاست های نظام بوده و همواره در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران نقش اساسی داشته است و طبق آمار موجود تعداد افراد فعال این طبقه تا یک سال قبل از انقلاب حدود ۱/۸ میلیون نفر و ۲۰/۶ درصد کل نیروی کار می باشد. شرایط ساختاری پدشاهی نوین رژیم محمد رضا شاه باعث می شد تا از سازماندهی و مشارکت گروه ها و طبقات اجتماعی در فعالیت های سیاسی جلوگیری به عمل آید و طبقات اجتماعی به گونه ای خودجوش و تحت تاثیر شرایط اجتماعی تکامل یابند.



در دوران محمدرضا شاه دو عامل عمده روند شکل گیری طبقات اجتماعی را تحت تاثیر خود داشت. نخست تلاش رژیم برای حفظ نظام سیاسی که عملاً با مشارکت طبقات اجتماعی تنافی داشت و دوم شرایط خاص بین المللی و ورود اکثر کشورهای جهان در عرصه توسعه و نوسازی که موجب برانگیختن احساس جمعی طبقه متوسط جدید در ایران گردید. این شرایط دوگانه سیاسی- اجتماعی در فرآیند طبقه سازی، رژیم را با معضلات خاصی مواجه ساخت و عملاً حکومت را واداشت تا در برخورد با طبقات اجتماعی سیلست دوگانه ای اتخاذ نماید و بر مبنای حفظ نظام سلطنتی به مهار و کنترل طبقات اجتماعی اقدام نماید. مسئله این است که در مورد طبقه متوسط جدید سیاست های نوسازی دولت از سویی سبب رشد این طبقه گردید و از سوی دیگر سبب تضعیف برخی طبقات و گروه های اجتماعی از جمله طبقه متوسط سنتی و بازار شد.

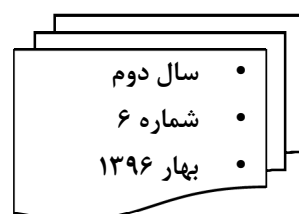
دولت پهلوی پس از کودتای ۱۳۳۲ درصد کنترل سیاسی شدید طبقه متوسط جدید برآمد زیرا به خودی خود از حمایت این طبقه بهره مند نبود و در همین راستا فعالیت سیاسی اکثر روشنفکران ممنوع شد. استبداد داخلی و نفوذ بیگانه در حوزه های سیاسی و اقتصادی روند روبه رشد طبقات اجتماعی را ناموزون ساخت. در واقع رشد عمومی تجارت و گسترش دیوان سالاری باعث شد که طبقه متوسط جدید از معلمان، روزنامه نگاران، دیوان سالاران و دیگر پیشه مندان که از میان طبقه متوسط سنتی موجود بودند شکل بگیرد.

در زمینه کیفیت مشارکت اعضای طبقه متوسط جدید در ساخت قدرت سیاسی می توان آنها را به دو گروه تقسیم کرد. بخش اعظم این طبقه را کارکنان دولت و حقوق بگیران تشکیل می دادند که همراه با کارکنان بخش خصوصی، محور اساسی طبقه متوسط جدید به شمار می رفتند. آنها خواستار دگرگونی های سیاسی- اجتماعی بودند. بخش دیگر که در اقلیت بودند شامل اقلیتی از افراد می شد که منابع مختلفی از درآمد را در اختیار داشتند و موقعیت های مهمی در سازمان ها و دستگاه های اداری کشور اشغال می کردند و با شبکه نخبگان سیاسی مناسبات چندجانبه داشتند.

۵. دیدگاه های پیرامون طبقه متوسط جدید و نقش های سیاسی- اجتماعی آن در دوران پهلوی

احمد اشرف وجود طبقه متوسط جدید را در ایران مسلم دانسته و آن را متأثر از نفوذ غرب و گسترش سریع آموزش و پرورش و رشد فزاینده بروکراسی می داند. از نظر او طبقه متوسط جدید از نسل نوین خانواده های سنتی، حرفه مندانی که از خانواده های طبقه های پایین هستند و عمدتاً در پایین ترین رده های طبقه متوسط قرار داشته و در مشاغل مانند معلمی مدارس ابتدایی و متوسطه و تکنیسینی خدمت می کردند. وی رشد طبقه متوسط جدید را در دوران پهلوی ناشی از گسترش دیوان سالاری، تقاضای روزافزون برای تکنسین و مدیر در سطوح گوناگون بخش های عمومی و خصوصی و گسترش سریع آموزش به سبک غرب می داند.

جلال آل احمد طبقه متوسط جدید در ایران را شامل روشنفکران می داند و معتقد است اغلب روشنفکران خواسته یا ناخواسته در خدمت رژیم پهلوی بوده اند. البته او برای روشنفکران مفهوم حداقل و حداکثر قائل است. حداقل کار فکری می کنند و حداکثر کسانی هستند که کمر به خدمت افراد محروم بسته و به مسئولیت زمانه آگاه هستند.



جیمز بیل مطالعات خود در این زمینه را در کتاب "سیاست های ایران، گروه ها، طبقات و نوگرایی" مطرح کرد. وی به منشأ و توسعه تاریخی طبقه متوسط جدید در ایران و خصوصیات اعضای این طبقه پرداخته و در تعریف طبقه متوسط جدید در ایران و خصوصیات اعضای این طبقه مفهوم اینتلجنسیا، بوروکرات و حرفه ای را به کار برده است. از نظر بیل طبقه متوسط جدید مرکب از افرادی است که قدرشان به موقعیت شغلی متکی است و در جریان تحصیلات جدید مهارت هایی کسب کرده و به کار می برند.

۶. زمینه شکل گیری چالش دولت و طبقه متوسط جدید در دوران پهلوی دوم

در دوران محمدرضا شاه گرایش به نوسازی تحت تاثیر روند روبه رشد صنعتی شدن و مدرنیزاسیون در غرب و توسعه ارتباطات به صورت یک نیاز جهانی درآمدی بود. روند نوسازی ضرورت توجه به کادر سازی برای تقویت صنایع روبه رشد و اداره نظام اداری کشور را تشدید نمود. این امر سبب شد نظام آموزشی کشور برای تامین نیروهای متخصص دگرگونی های بنیادی نماید و نظام آموزش و آموزش عالی به سبک جدید گسترش یابد. ظهور طبقه متوسط جدید، متخصص و قدرتمند یکی از ملزومات عمده نوسازی به حساب می آمد.

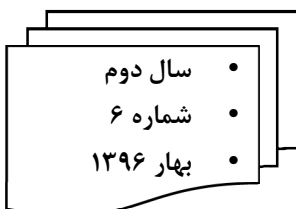
از طریق گسترش آموزش نوین و تسریع آموزش به سبک غربی، بخش قابل ملاحظه ای از بروکرات های تحصیل کرده، حرفه - مندان، اقتصاددانان، هنرمندان و نویسندگان تربیت شدند. در ابتدای سال های ۱۳۲۰ طبقه متوسط جدید که متأثر از گسترش آموزش نوین بود، امکان رشد یافت. این طبقه به ویژه روشنفکران با شروع اندیشه مدرنیسم در ایران فرصت های مناسبی برای مشارکت به دست آوردند، به طوری که بعد از سقوط رضاشاه اتحادیه های کارگری شکل گرفت.

لذا زمینه شکل گیری چالش بین دولت و طبقه متوسط جدید را می توان ناشی از تناقضات آشکار مدرنیسم با ساخت حکومت و نیز آموزش و تربیت طبقه متوسط جدید به سبک غربی دانست. پدیده مدرنیسم و ملزومات آن یک عامل محرکه قوی در ایجاد تنش بین دولت و طبقه متوسط جدید محسوب می شود.

در واقع سبک تجدد خواهی پهلوی، فرصت های مادی جدیدی را در اختیار طبقه متوسط تحصیل کرده و غیر مذهبی قرار می داد اما روشنفکران را از لحاظ سیاسی محدود می کرد. انجمن های مستقل شغلی و صنفی بعد از کودتای ۲۸ مرداد برچیده شدند و تنها انجمن های سازمان یافته به دست دولت، اجازه فعالیت یافتند.

۷. نظریات مختلف پیرامون چیستی انقلاب

گرچه در رشته های مختلف علوم، اعم از اسلامی، تجربی، اجتماعی، سیاسی، فلسفی و اقتصادی، از واژه انقلاب استفاده های گوناگون و برداشت های متفاوت شده است ولی همگی به یک ریشه برمی گردند. لذا ما در اینجا هم به معنای لغوی انقلاب و هم به معنای اصطلاحی آن اشاره می کنیم:



انقلاب در لغت معادل با معانی زیر معنا شده است: حالی به حالی شدن، دگرگون شدن، برگشتن، تغییر و تحول و تغییر کامل و مشخص در چیزی است و در اصطلاح در طول تاریخ هر متفکری به فراخور برداشت خود از انقلاب، آن را به گونه ای تعریف کرده که در همه آن تعاریف معنای لغوی آن ملحوظ گردیده است، لذا از نظر فلسفی، انقلاب در عناصر به معنای تبدیل صورتی به صورت دیگر می باشد.

از نظر ساموئل هانتینگتون انقلاب یک حرکت مردمی در جهت تغییر سریع و بنیانی در ارزش ها و باورهای مسلط نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روشها و فعالیت های حکومتی یک جامعه همراه با خشونت داخلی می باشد.

در فلسفه سیاسی انقلاب با دو دید متفاوت نگریسته می شود. انقلاب به مفهوم سیاسی آن بیشتر به جانشینی ناگهانی و شدید گروهی که حکومت را در دست نداشته اند، به جای گروه دیگری که قبلاً قدرت سیاسی و اداره کشور را در اختیار خود داشته اند، گفته می شود. بدین ترتیب دست به دست شدن قدرت سیاسی به طور ناگهانی، نام انقلاب به خود می گیرد؛ ولی از آنجا که هر نوع دست به دست شدن قدرت حتی بر اساس یک توافق، انقلاب نامیده نمی شود، لازم دیده شده که در تعریف فوق چاشنی اعمال خشونت و زور گنجانیده شود و تعریفی به این مضمون ارائه گردد:

«انقلاب دگرگونی بنیادی در همه زمینه های اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، حقوقی و به ویژه سیاسی است، نسبت به آن چه پیش از انقلاب استوار و پابرجا بوده است؛ و این دگرگونی ها همیشه با سرنگونی نظام سیاسی حاکم پیش می آید و کم تر با آرامش همراه بوده و اغلب با کارهای خشونت آمیز و ویرانگی و خونریزی ها همگام می باشد».

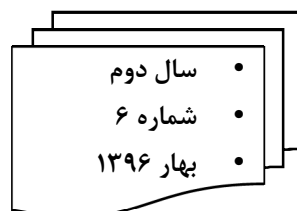
۸. چگونگی ایفا نقش طبقه متوسط جدید در روند شکل گیری انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی را باید به مفهومی گسترده تر و برتر از آنچه که در تعریف انقلاب گفته می شود مورد مطالعه قرار داد؛ زیرا در عین اینکه بسیاری از این تعریف ها منطبق بر انقلاب اسلامی است، ولی در این رابطه جامع و مانع نیستند.

چارچوب نظری و پیامدهای تجربی مطالعه اخیر ما را به این نکته رهنمون می سازد که نیروهای اجتماعی دست اندرکار انقلاب، یکی از نمونه های ائتلاف شهری، مردمی و چندطبقه بوده اند.

روند تحولات اوایل دهه ۱۳۵۰، در ظاهر نشان دهنده سرکوب جریان های مبارز و مخالف رژیم و تثبیت نفوذ و سلطه آمریکا بود، در حالی که ارکان حکومت مستبد و فاسد در حال لرزش و شکاف بود. در سال ۱۳۵۵ با انتخاب کارتر و دگرگونی در سیاست خارجی ایالات متحده، فشار داخلی و خارجی بر رژیم محمدرضا شاه تشدید شد؛ به گونه ای که بسیاری از سیاست های رژیم پهلوی دستخوش تغییر گردید.

بعد از کودتایی که علیه مصدق صورت گرفت، شاه بنا به توصیه های دولت ایالت متحده شرکت ملی نفت ایران را که بر اساس قانون ملی کردن صنعت نفت در سال ۱۳۳۰ تشکیل شده بود، لغو نکرد. این شرکت از سال ۱۳۳۶ قراردادهایی را برای اکتشاف نفت خارج از مناطق متعلق به کنسرسیوم نفت کشورهای غربی به شرکت های کوچک و مستقل آغاز کرد. اولین



قرارداد از این دست با شرکت ایتالیایی بین المللی هیدروکربن (Ente Nazionale Idrocaburi) منعقد گردید. طبق این قرارداد ۷۵ درصد سود به شرکت ملی نفت ایران می رسید که در مقایسه با ۵۰ درصد سودی که توسط کنسرسیوم که از شرکت نفتی معتبر آمریکایی، بریتانیایی، فرانسوی و آلمانی تشکیل می شد، پیشرفت قابل توجهی بود.

محمد رضا شاه در دهمین سالگرد انقلاب سفید در دی ماه ۱۳۵۲ اعلام کرد که شرکت ملی نفت ایران تمامی اختیارات و امتیازات کنسرسیوم نفتی کشورهای غربی را که در ایران مشغول به کار هستند، به دست خواهد گرفت. بدین سان، بعد از بیست و دو سال اجرای لایحه ملی کردن نفت که مجلس تحت فشار افکار عمومی آن را به تصویب رسانده بود، توسط پادشاهی انجام می شد که اکنون بیش از پیش به غرب نزدیک شده بود.

در جنگ اعراب و اسرائیل در مهر ۱۳۵۱، سازمان کشورهای عرب صادرکننده نفت، صدور نفت را به کشورهایی که به اسرائیل کمک می کردند تحریم کرده و بدین ترتیب، زمینه لازم برای افزایش شدید قیمت نفت آماده شد. به این وسیله، شاه به طور جدی سطح برنامه پنجم (سال های ۱۳۵۶-۱۳۵۲) را ارتقا بخشید و بازار اقتصادی و نظامی را بسیار گرم کرد. رشد سالانه که در دوره سال های ۵۲-۱۳۴۲ بین ۴/۵ و ۱۵/۳ درصد در حال نوسان بود، به یکباره در سال ۱۳۵۳ به ۳۴ درصد و در سال ۱۳۵۴ به ۴۲ درصد افزایش یافت. تورم نیز رشد کرد و به میزان سالیانه ۳۰ تا ۳۵ درصد بالغ شد. در همین دوره، طبقه متوسط مدرن با جمعیتی بالغ بر ۶۵۰۰۰۰ نفر در مقایسه با نسل قبل خود به دو برابر افزایش یافته بودند. این طبقه شامل ۳۰۴۰۰۰ کارمند دولتی، ۲۰۸۰۰۰ معلم و ۶۱۰۰۰ متخصص و مدیران کارمند بود. آنان مجموعاً ۶/۵ درصد کل نیروی کار ۱۰ میلیون نفری را تشکیل می دادند.

این افزایش ناگهانی قیمت نفت، در حالی که فرصت بی سابقه ای برای هیئت حاکم بود، به دلیل فساد قدرت تبدیل به زمینه ای برای افزایش تهدید بر ضد رژیم شد. افزایش فاصله طبقاتی، تورم شدید، تشدید وابستگی به نفت و تضعیف کشاورزی، بخشی از آثار فساد ناشی از درآمدهای فوق العاده نفتی بود.

از اواسط دهه ۱۳۵۰ افسانه اقتدار و آسیب ناپذیری نظام، در فضای نوین بین المللی از جمله حقوق بشر کارتر و اعمال فشار جهت تعدیل کنترل های پلیسی از سوی مجامع بین المللی چون سازمان عفو بین الملل و کمیسیون حقوق بشر محو شد. به لحاظ داخلی نیز بروز بحران اقتصادی به شکل تورم، مطالبات روبه رشد طبقات و گروه های مختلف اجتماعی در استقرار فضای باز سیاسی و سهیم شدن در قدرت سیاسی، نقش کارساز سیاسی، فرهنگی برخی از جریان های فکری و روشنفکران مذهبی چون دکتر علی شریعتی در آگاهی نسل جوان، ترویج بازگشت به خویشن خویش، بهره گیری از آموزه های اسلامی، انقلابی و دمیدن روح شورشی گری و بالاخره ناتوانی ارتش و نیروهای امنیتی در سرکوب مردم بیش از پیش بحران را در ساختار قدرت سیاسی آشکار ساخت.

شاه در اواخر سال ۱۳۵۵، به اطمینان اقبال عمومی مردم از سیاست هایش در کشور، احساس امنیت می کرد. بنابر این، وی می بایست پیشنهادهایی را برای حکمرانی خویش، مخصوصاً اگر آنها توسط واشنگتن منبع اصلی تسلیحات نظامی ایران برای

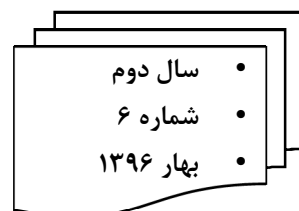
افزایش بنیه نظامی که از سال ۱۳۵۱ آغاز شده بود دیکته می شدند، ارائه می کرد. انگیزه به گوش گرفتن نظرات کارتر در مورد اجرای حقوق بشر اکنون بیش از زمان های دیگری وجود داشت چرا که بی توجهی به آنها دریافت مجدد اسلحه از آمریکا را به خطر می انداخت. این ها همه عواملی بودند که شاه را به کمتر کردن فشار بر دستگاه دولتی رهنمون می کرد.

برای کاهش موج مخالفت ها، شاه اجرای یک ژست نمایشی را لازم دید. وی نخست وزیر هویدا را در کاخ سلطنتی به کار گمارد و جمشید آموزگار یک تکنوکرات ۵۱ ساله را جایگزین وی کرد. آموزگار که رهبر شاخه «لیبرال پیشرو» حزب رستاخیز بود خواهان درمان اقتصاد کشور برای پایین آوردن تورم و جبران کمبودها و کاهش فشار حکومت بر جامعه بود. آموزگار برای کاهش تورم و کسری بودجه سرسام آور، تسهیلات اعتباری را محدود کرد و بودجه برنامه پنجم را از طریق کم کردن یا حذف بسیاری از برنامه های صنعتی و پروژه های ساخت و ساز کاهش داد. وی افزایش حقوق را محدود کرد و پرداخت پاداش های مرسوم را به کارمندان و کارگران لغو کرد. در نتیجه، تورم از ۳۰ درصد تا ۳۵ درصد در سال ۱۳۵۶، به ۷ درصد در سال بعد کاهش یافت. اما از سوی دیگر، رشد اقتصادی نیز از ۱۴ درصد در سال ۱۳۵۶، به ۲ درصد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ کاهش یافت. ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که برای کارگران و کارمندان، لغو پاداش سالیانه زمانی رخ داد که نظارت ساواک بر اتحادیه هایشان کاهش یافته بود.

پس از این آفرآیند و در پی جابه جایی نخست وزیران، عقب نشینی دولت های آموزگار، شریف امامی، ازهارى و بختیار در برابر خواست ها و استمرار و فراگیری تظاهرات، راهپیمایی ها و تحصن ها از نیمه دوم سال ۱۳۵۶ و برجسته شدن نقش امام خمینی (ره) در رهبری و هدایت جنبش و تحت الشعاع قرار گرفتن دیگر فعالین سیاسی در برابر قاطعیت و نفوذ کلام حضرت امام خمینی (ره)، اوضاع و احوال کشور را به موقعیت برگشت ناپذیر ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب اسلامی رهنمون گشت.

ذکر این نکته ضروریست هرچند ممکن است در یک دوره طولانی، زمینه ها، علل و عوامل وقوع یک انقلاب شکل گرفته، انقلابی آغاز گردد و از آن پس نیز رهبری آن انقلاب، آرمان انقلابی، شعارها و اهداف انقلاب کارکردهایی انجام دهند که در سرنوشت نهایی مسئله، اهمیت دارد، اما جدا کردن این دو مرحله از یکدیگر اشتباه است. برخی نظریه پردازان بدون توجه به ارتباط منطقی تنگاتنگ بین این دو مرحله، دچار خطای فاحش تحلیلی شده اند.

نکته در خور توجه اینکه انقلاب زمانی اتفاق می افتد که توده ها مسیر جریان های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی جامعه را با محتویات ذهنی، ارزش ها و باورهای خود در تعارض می یابند؛ ارزش ها و باورهایی که ممکن است در مسیر تاریخ یک کشور شکل گرفته باشد. از این رو، برای مشخص کردن عامل اصلی وقوع انقلاب، باید به اقدامات حکومت و نقش فرهنگ و ارزش های عمومی به منزله یکی از عوامل اصلی نیز توجه کرد. به هر حال هر انقلابی تحلیل خاص خودش را می طلبد و انقلاب اسلامی نیز ویژگی های خاصی دارد که بسیاری از نظریه های متقدم قابلیت تبیین آن را ندارند و نمی توانند آن را توضیح دهند.



۹. نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران افزون بر اینکه تحولی بنیادی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است، انقلابی دینی بر پایه تفکر شیعی می‌باشد که آن را از سایر انقلاب‌ها جدا می‌سازد. در واقع به دلیل همین ویژگی این انقلاب است که بسیاری از نظریه‌پردازان موجود موفق به تحلیل درست این انقلاب نشده‌اند.

در واقع انقلاب اسلامی در مقایسه با دیگر انقلاب‌های بزرگ جهان، از یک ویژگی بارز و برجسته برخوردار است که آن را از انقلاب‌های دیگر متمایز می‌سازد و آن نقش دین و باورهای برخاسته از مذهب در رخداد آن است؛ پس واقعیت این است که تا جایگاه دین و نقش برانگیزنده آن در توده‌های دارای باور دینی استوار، تبیین و تقویم نگردد، جستار در انقلاب اسلامی ثمر بخش نخواهد بود.

رژیم پهلوی که از بطن جامعه ایران نجوشیده بود و نمایندگی اقشار و طبقه خاصی را بر عهده نداشت، به همین دلیل مشروعیت رژیم از بطن جامعه مدنی به دست نیامده بود و رژیم اساساً خود را از طبقات و اقشار اجتماعی بی‌نیاز می‌دید. سیاست‌های نوسازی که از دوران رضا شاه آغاز شده بود منجر به رشد طبقه متوسط گردید، از سوی حکومت محمدرضا شاه تشدید شد. ظهور طبقه متوسط جدید، متخصص و قدرتمند یکی از ملزومات عمده نوسازی به حساب می‌آمد. اما در روند نوسازی بنا به دلایلی طبقه متوسط جدید همواره در تقابل با رژیم قرار داشت که بی‌توجهی به طبقه متوسط جدید در روند نوسازی و رفع محدودیت از ساختار سیاسی، وجود خفقان سیاسی و تشکیل گروه‌های سیاسی مخفی و نیمه مخفی متشکل از طبقه متوسط جدید و عملکرد حزب رستاخیز ملت ایران در بیگانه‌سازی هرچه بیشتر طبقات متوسط جدید از حکومت و ساختار پادشاهی نوین قدرت که با ظهور و قدرت‌یابی طبقه متوسط جدید مخالف است، بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی-انقلابی، ناتوانی ارتش و نیروهای امنیتی در سرکوب اعتراضات و پذیرش نقش امام خمینی(ره) در رهبری این طبقه رامی‌توان از اصلی‌ترین علل تقابل طبقه متوسط جدید و نقش‌آفرینی موثر در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی دانست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۰. منابع

- آبراهامیان، پرواند(۱۳۷۸)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری، محسن مدیرشانه‌چی، تهران، نشر مرکز.
- آل احمد، جلال(۱۳۴۱)، *غرب زدگی*، تهران، انتشارات قلم.
- اشرف، احمد(۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه*، تهران، انتشارات زمینه.
- پزشکی، محمد؛ حسینی زاده، سید محمد علی؛ حقیقت، سید صادق؛ فراتی، عبدالوهاب؛ ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۱)، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، قم، دفتر نشر معارف.
- دیلیپ، هیرو(۱۳۸۶)، *ایران در حکومت روحانیون*، ترجمه محمدجواد یعقوبی دارابی، تهران، انتشارات باز.
- زارع، عباس(۱۳۷۹)، *آخرین انقلاب قرن*، قم، دفتر نشر معارف، چاپ اول.
- طاهری، حبیب‌الله(۱۳۶۹)، *انقلاب و ریشه‌ها*، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- طلوعی، محمود(۱۳۷۰)، *داستان انقلاب*، تهران، نشر علم، چاپ دوم.
- عمید زنجانی، عباس‌علی(۱۳۷۲)، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران، انتشارات کتاب طوبی، چاپ چهاردهم.
- عیوضی، محمد رحیم؛ هراتی، محمد جواد(۱۳۹۱)، *درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.
- فارسی، جلال‌الدین(۱۳۶۸)، *فلسفه انقلاب اسلامی*، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
- فوران، جان(۱۳۹۲)، *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مقصودی، مجتبی؛ عیوضی، محمد رحیم؛ امینی، علی اکبر و دیگران(۱۳۸۶)، *تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۲۰*، تهران، انتشارات روزنه، چاپ چهارم.
- ملکوتیان، مصطفی(۱۳۹۳)، *زمینه‌ها، عوامل و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران رهیافت فرهنگی*، قم، دفتر نشر معارف با همکاری سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- منصور، جواد(۱۳۹۲)، *آشنایی با انقلاب اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف، چاپ نهم.
- نصری، محسن(۱۳۹۱)، *ایران؛ دیروز، امروز، فردا*، قم، دفتر نشر معارف، چاپ ششم.

